

بنام خداوند جان و خرد

دیوان باباطاهر عریان همدانی

تصحیح استاد سخن: وحید دستگردی

مقدمه: رشید یاسمی

ادوارد هرون آلن

متن همراه با مقابله نسخه خطی

هرون - آتشکده (آذر) - ریاض الشرائع

نسخه اصل - نسخه خطی

انتشارات شفیعی

۱۳۹۸

سرشناسه	: باباطاهر، قرن ۵ق. Baba-Tahir
عنوان قراردادی	: دیوان
عنوان و نام پدیدآور	: دیوان باباطاهر عریان همدانی؛ متن همراه با مقابله نسخه‌های هرون - آتشکده (آذر) ریاض‌العارفین نسخه اصل - نسخه خطی / تصحیح استاد سخن وحید دستگردی؛ مقدمه رشید یاسمی، ادوارد هرون آلن.
مشخصات نشر	: تهران: شفیعی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۸۱ ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک	: 978-964-7843-77-5
وضعیت فهرست نویسی	: فنیفا
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۵ق.
موضوع	: Persian poetry -- 11th century
شناسه افزوده	: وحید دستگردی، حسن، ۱۲۵۹ - ۱۳۲۱، مصحح
شناسه افزوده	: یاسمی، رشید، ۱۳۴۹ - مقدمه نویسنده
شناسه افزوده	: هرون - آلن، ادوارد، ۱۹۴۳-۱۸۶۱م، مقدمه نویسنده
شناسه افزوده	: Heron-Allen, Edw.
رده بندی کنگره	: ۴۶۰۰ PIR
رده بندی دیویی	: ۲۲۰۰۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۰۱۲۶۱

دیوان خاص

باباطاهر عریان همدانی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۸

حروفچینی: راه‌شهاب

چاپ و صحافی: هورنو

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۴۳-۷۷-۵

حق چاپ و نشر برای انتشارات شفیعی محفوظ است

انتشارات شفیعی: تهران، میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید، ساختمان اردیبهشت،

شماره ۶۵، طبقه همکف، تلفن: ۶۶۴۹۴۶۵۴

فهرست

مقدمه	۵
تذکره	۲۱
حلاصه مقدمات طبع اول	۲۱
مقدمه‌ای بر شناخت ترانه‌های باباطاهر	۲۵
دیوان باباطاهر و بیان همدانی	۴۱
تغزل	۹۸
غزل	۹۹
وله - ایضاً	۱۰۰
خاتمه	۱۰۲
دویتی‌های منسوب به باباطاهر	۱۰۴
دویتی‌های تازه	۱۱۵
کلمات قصار باباطاهر	۱۱۷
ترجمه کلمات قصار باباطاهر	۱۳۵
فرهنگ	۱۷۷
نمابه	۱۷۸

بنام یزدان پاک

مقدمه

اگر دوبیتی‌های باباطاهر عریان را که در این مجموعه نفیس گرد آمده است از پیرایه‌های لفظی عریان ساخته و جوهر معانی آنها را انتزاع کنیم تا بیش باقی نمی‌ماند. اما ناله مهیج و سوزناک و پرمعنی که در کرش است، روز به‌روز بهتر از هر عبارت و ناطق‌تر از هر بیان صریح است.

فریادی ممتد و دردناک که در هر دوبیتی به صورتی جلوه می‌کند و گوشه‌ای از درون پرسوز و غمناک آن دلسوخته را نشان می‌دهد. در جهان ادب نیز مانند عالم طبیعی حصول کمالات مرهون به اوقات است چنان که در انواع طبیعی تا درجات ماده نرسد طبیعت نشود فرد کاملی به ظهور نتواند رسید جماد و نبات و حیوان نرسد باید که راه تطور و تکامل پیموده از جمادی بمرند و از انسان سرانجام در شاعری نیز سال‌ها باید که افراد با استعدادهای مختلف آمده و به بیان تاریخی و شاعری و بیان عشقی و عرفانی به سرحد لطافت و کمال قوت رسد و قابل ترجمانی دل و ترسیم حالات پریچ و خم روح شود و شعر بتوانند شمه از داستان عشق عالم‌سوز خود را به وسیله آن حکایت کنند. حال اگر در دوره تاریخ ادبی قومی پیش از آنکه زبان لایق تعبیر و بیان شده باشد روحی افروخته و قوی ظهور کرد و آلت اظهار نیافت ناچار اقوالش به فریادهای شورانگیزی شباهت خواهد داشت که عشاق

بوستانی بر شاخسار سرو و گل در فصل بهار از دل می‌کشند و در هوا محو می‌شود. این شاعر با اطوار قلبی و حالات عشقی گوناگون خود را از فرط اضطراب به صورت‌های معدود متشابه بیان می‌کند و از اظهار وقایع و لطایف معنوی خود محروم می‌ماند. یا رموزی وضع و زبان خاص اختراع می‌کند. در صورت نخستین دیوان شعر او مثل باباطاهر مجموعه مضامین مکرر خواهد شد که در ظاهر چندان اختلاف معانی در آن دیده نمی‌شود. همه جا عاشقی بیچاره محروم از وصال می‌سوزد و می‌ماند. در صورت دوم اگر آن زبان اختراعی به حدی از کمال و قوت رسید که در ذوق آیندگان جای گزین شود رفته رفته متداول شده و سر لغز آن قوم محلی برای خود باز می‌کند. والا جز معدودی از پیروان آن، سرع کسی بر رموز موضوعه او دست نتواند یافت و غالباً از میان می‌رود. - بلکه در باغ اگر دانشمند گیاه‌شناسی به حیل علمی گلی تربیت کند و ظاهراً نوعی جدید به وجود آورد چون قشری است و تحول طبیعی نیافته است پس از چند دور به اصل خود باز می‌گردد و اثری از آن نوع جدید باقی نمی‌ماند و آن صورت مصنوع در توالد نباتی تکرار نمی‌یابد.

شاعری که نارسایی لفظ او را در تنگنای زندان نشان داده است کلامش مبهم خواهد بود و همین ابهام در نظر اهل بصیرت بلیغ‌تر از هزار تصریح است زیرا که عبارت مبهم در مورد خود عکسی است از معنی مبهم و نشانه بزرگی و ژرفی آن است در صنایع ادبی همچنان که در فنون ظریفه دیگر مثل نقاشی و غیره ظاهر باید عنوان باطن باشد. همانطور که معنی روشنی را اگر به عبارتی تاریک درآورند

نقص است «و این خاصه اشعار فارسی معروف به سبک هندی است» اگر معنی عظیم و عمیقی را که حتی برای خود شاعر هم قعر و حد آن معلوم نیست به عبارتی روشن و ساده در آورند آن صورت حاکی از معنی نیست و آن را تصنع باید گفت نه صنعت. زیرا که تصنع همین نیست که شخص در گفتار خود عبارتی چند متکلفانه فراهم آورد بلکه اگر خود را جبراً به سادگی وادارد و مطلب عالی را که جز در حجاب دانه‌سری‌شود عریان جلوه دهد تصنع و تکلف کرده است و این صنعت ساده‌ساز و ممتنع نام کرده‌اند باید سهل ممتنع خواند (به اضافه) یعنی سبکی که ممتنع است حق معنی را به وسیله آن ادا کرد.

باباطاهر عریان یک را به اشیاء مشتعلی است که در کالبد بی‌آلتی افسرده مانده است و این‌ها گونه‌ها برهنه در برف الوند کوه می‌خفت و آتش درون او مقداری از برف را می‌گذاخت اشاره به این سوز معنوی است که برف الفاظ نارسا، آن را احاطه کرده و از جهان‌سوزی بازداشته است و ضرورتاً مانند چوب تر که بر آتش نهند: سری سوخته سری خونابه ریجه (۱۶۹).

باباطاهر احوال گوناگون و واردات نامتناهی قلب خرد را در چند صورتی محدود اظهار کرده است که از حیث تنوع و غنای لفظی با گفتار سایر ترجمانان دل‌قابل برابری نیست لکن از حیث لطافت و بی‌پیرایگی بر بسیاری از اقوال گویندگان دیگر ترجیح دارد. زبان لری که در همان سادگی عهد قدیمه مانده بابا را مجبور کرده است که از حدود طبیعت خارج نشود و معانی وارده را در لباس ساده دهقانی که مناسب با دامنه کوه الوند است بپيچد. تحیر خود را که در کلمات

قصار عربی به این قسم بیان می‌کند: انتهاء العقل الى التحير و انتهاء التحير الى السكر. در دوبیتی (۷۷) چنین وصف می‌نماید:

مو آن سر گشته خارم در بیابون که هر بادی وزد پیشش دوانم

این تشبیه شخص را به دشتی انتقال می‌دهد که هنگام پاییز خار

بن‌های خشک را باد تند از بیخ بر آورده و به نشیب و فراز می‌کشد و

تشبیه خود به پلنگ تیر خورده (۱۳۰) منظره یکی از دره‌های

حشمت‌آباد الوند را نشان می‌دهد و دوبیتی (۱۴۴) ناکامی و بی‌حاصلی

او را بیان می‌کند:

گلی که شام پس برزند دامان آوش از دیده دادم صبح و شامان

وقت آن بی که بوش واه و آبی بره بادش بره سامان به سامان

میدان سخن او محدود است به کوه و دشت و صحرا (۲۵۴) و

درختی که در خون ریشه دارد (۲۴۳) و آفتابی که هنگام طلوع نخست

بر قلل بلند می‌تابد (۱۸۵) و ناله از بی‌خانمانی (۱۵۸) و بی‌وفایی

محبوب که چون درختی است سر از غیروان کرده (۲۱۱) و فریاد از

دیده که غماز دل (۱۸) و مهلک اوست (۲۰۹) و مثال این بیانات که

از فرط سادگی خواننده را با جمال حقیقی طبع آشنا می‌کند و به

همین سبب گفتار باباطاهر از هزار سال پیش در دهان‌ها جاری دارد و

جمعی کثیر از طوایف همزبان او را وادار به تقلید کرده و امروز

دوبیتی‌های بسیار در هر عشیره کرد ولری به سبک او موجود است و

شاید در همین مجموعه معتبر هم ابیات بسیار از غیر باباطاهر داخل

شده باشد^۱ کلام بزرگان شبیه به مقناطیسی است که ذرات بسیار به آن متصل شده و هر قدر زمان بر او بگذرد بزرگ‌تر و آراسته‌تر می‌گردد چنانکه دیوانی فراهم می‌شود به نام آن شاعر و بیش از بیتی چند از وی در میان نیست مثل دیوان باباطاهر و خیام و غیره در روایات هم حال بدن منوال است مثلاً عجایی که به رستم نسبت می‌دهند و حکایات شیبی که به جحی بسته‌اند و همین الحاقات اگرچه در ظاهر حجاب چهره اصل است اما در نظر تحقیق گواه عظمت آن گوینده و نشانه تأثیر کلام است. ما اگر از احوال باباطاهر چیزی نمی‌دانیم و خانواده و خاستن و بودن و موطن و دیگر حالات او را نمی‌شناسیم باکی نیست همین یک مردی که از او به گوش ما رسانیده‌اند بهتر از هزاران شرح حال دانسته به کیفیت گفتار او قناعت می‌کنیم زیرا که به قول خودش (۱۷۷):

مرا کیفیت چشم تو کافی است قناعت گر به بادامی بساجه
بهترین صنعت آن است که به حاق طبع نزدیک‌تر باشد دوام و
تأثیر و مرغوبیت هر گفتاری به نسبت قربی است که به طبیعت دارد
اقوام مختلف چه معاصر باشند چه وارث و جانشین یکدیگر وقتی
عموماً از یک شعر لذت می‌برند و نام شاعر را در صفحه دل می‌نگارند
و در مکان‌ها و زمان‌ها انتقال می‌دهند که آن گوینده قول را به همین
طبیعت رسانده باشد. زیرا که اگر اقوام و ملل در مدرک و ذوق
مختلفند و تفاوت آنان را هر روز بیش از پیش می‌بینیم این اختلاف در

۱. بعضی از اشعار منتسب به بابا را در دیوان ملا محمد صوفی مازندرانی و شاطریک محمد همدانی دیده‌اند. (مجله ارغوان سال نهم شماره ۱۰)

فروع است، در مبادی و اصول شریک و سهیم اند. شعر بابا چون عاری از هر پیچ و خمی است راست بر دل‌ها می‌نشیند و از اینجا سرّ مطبوع شدن او در ملل مختلف آسیا و اروپا معلوم می‌شود زیرا که مضامین و نقاشی‌های او از فرط بساطت موافق طبیعت هر قوم است و چون آینه‌ای است که هر کس در هر جا اگر درست با او وضع و محاذات یابد عکس احساسات و اشواق خود را در آن می‌بیند.

دیوان حافظ و مولوی و عطار و سنایی را اگر کسی به دیده انصاف بنگرد. در میان هزاران هزار صور و معانی و در پشت مطالب مختلفه حکمت و عیان و بزرگ کاری شعری و تناسب لفظی و شیوه‌های بدیع شاعری یکتا شاه معاصری می‌بیند که هر جایی به شکلی جلوه کرده است. این را عشق و شوق و بذبّه و غیره می‌گویند این را تأثیر تربیت عرفانی و فریفتگی باطنی می‌دانند در هر حال کسی که در تاریخ ادبی بحث می‌کند حق دارد که پسند این بزرگان آتش اشعار خود را از کجا اقتباس کرده‌اند؟ یکی خواهد گفت از حکمت یونان یکی خواهد گفت از تصوف هند یکی خواهد گفت از افکار سایر ملل قدیمه. اما این جواب آن جوینده نیست زیرا که او از لحاظ شعر فارسی می‌پرسد که صرف نظر از معانی صرف نظر از مطالبی بلند که ممکن است از خارج اقتباس و تقلید بشود شعر مجرد آب این آتش را از کجا گرفته است که حافظ فرماید:

فدای آن کلماتم که آتش افروزد

نه آب سرد زند از سخن بر آتش تیز

حافظ از مولوی او از عطار او از سنایی سنایی از که؟ ما پیش از

قرن ششم شعری که در رشته‌های مختلف زبان فارسی را توانگر کرده‌اند می‌شناسیم آیا شخصی که منصفانه سنایی را خوانده باشد می‌تواند بگوید سوزی که در زبان اوست از کجاست؟ فکر و مضمون و صورت‌بندی را می‌شود از ملل ییگانه تقلید کرد فکر یونانی و هندی را می‌شود نقل کرد و به زبان فارسی آورد. اما زبان فارسی را نمی‌شود به مقدمه به تقلید و اقتباس دارای سوز کرد ناچار باید قبلاً در شعر فارسی کمی مانده‌ات این سوز را فراهم کرده باشد و آن را مستعد ساخته باشد. دی سنایی در این راه کیست؟

ما نمی‌خواهیم قاعداً بگویم باباطاهر است در ادبیاتی که هزاران گنج از آن مفقود شده و هسته‌ای را نمی‌توان علی‌التحقیق به رشته دیگر بست حکم قلعی آن را تجربه می‌کنیم. اما به طور کلی می‌توان گفت که اشخاصی نظیر باباطاهر زبان‌های محلی ولایات ایران را آماده این قبیل سوزناکی کرده‌اند تا بزرگان بعد آن را لباس مطالب عالی‌ه خویش سازند. ما چون از میان آن پیشروان شعری فقط نام باباطاهر را می‌دانیم او را به عنوان نمونه تخصص به ذکر می‌دهیم والا در هر میدانی چه ادبی چه تاریخی چه علمی همیشه افرادی هستند که تخمی افشاند می‌گذرند و فراموش می‌شوند و پس از دردی چند بزرگی هنرمند از آن حاصل بر می‌دارد و بر اساس آن گمنامان ریخته‌اند عمارت می‌کند و پیشروان خود را تحت‌الشعاع نورافشانی خویش قرار می‌دهد از لحاظ ادبی شاید آن پیشقدم را نتوان با بزرگی که بعد ظهور کرده است سنجید اما از نظر تاریخ فضل متقدم در جای خود ثابت است و خدمتی که از او به ادبیات شده شایسته تحسین و

قدردانی است. این متقدمین گمنام را حلقه‌های مفقود تاریخی ادبی می‌نامیم چنانکه در سلاسل انواع طبیعی موجوداتی هستند که حدفاصل دو نوع مختلف محسوب می‌شوند و پل عبور نوعی به نوعی دیگر هستند در تاریخ ادبی هم این تمثیل صحیح است. آن حلقه‌ها که زنجیر عظیم انواع را به یکدیگر ارتباط داده و تسلسل تاریخی را امکان‌پذیر می‌کنند غالباً خود در میانه مستهلک و مستحیل می‌شوند - در ادب و تدریجی از قبیل تکامل موجودات طبیعی یا حوادث تاریخی و ادبی هر جزیی را که ملاحظه کنیم مثل آن در زمان و نقطه در خط این جهان، انتهای گذشته و به یک اعتبار ابتدای آینده محسوب می‌شود و در مواقع از خود وجود و تعیین ممتازی ندارد. حالی است که فداکاری و مستی می‌شود پس عجیبی نیست اگر گمنام و مفقود است.

در این اصل شکی نیست اما آیا باباطاهر یکی از آن حلقه‌هاست که نوعی جدید را به وجود می‌آورد یا نه؟ این نکته را کسی به طور قطع نمی‌تواند بگوید که مقدار کثیری از اشعار صریح بابا در دست داشته باشد لکن از روی همین مقدار که موجود است به طور فرض می‌توانیم بگوییم که او از جمله شعرای گمنامی است که نامه عشق را پاکیزه‌تر و لطیف‌تر از پیشینیان سروده و شراره ضعیفی در بیان عشقی انداخته است که بزرگان قرون ششم و هفتم و هشتم خرم‌ها بدان افروخته و جهانی را سوخته‌اند.

کسی که تعصب راسخی در حق هیچ یک از شعرای قدیم نداشته باشد اگر تغزل یا غزل‌های پیش از بابا و معاصر بابا را ببیند فریاد

خواهد زد که این شاعران ابداً عاشق نبوده‌اند و اظهار عشق را فقط برای زینت قصیده و مهیا کردن مضامین مدحی بر خود لازم شمرده‌اند. مقصودم آن عشق عرفانی نیست که حافظ و مولوی و غیره سروده‌اند بلکه همین عشق عادی و بشری که هر شاعری از آن دم می‌زند. آیا فی الحقیقه دقیقی، عنصری، منوچهری، و حتی فرخی را که در میان شعرای قدیم بیش از همه به عاشق‌پیشگی تظاهر کرده است، می‌توان عاشق گفت؟

بابا اهر اگر هیچ خدمتی نکرده است همین قدر که شعر عاشقانه را حرکتی داده و با آن، اختر، برایه‌های ممدوح‌پسند آن را خالص و رقیق کرده و در جامه لطیف و پاکیزه در آورده و به دست غزل‌سرایان بزرگ متأخر داده برای نقای نام او کافی است اگرچه از میان این همه اشعار که امروز طبع می‌شود فقط یک - دو بیتی مال او باشد.

امروز کسی که سنایی و حافظ و امثال او را می‌بیند که مایه افتخار ادب فارسی هستند هیچ به خاطر نمی‌آید که برای پیدایش این عظمت و این لطافت چه اشخاصی قبلاً رنج دیده و قربانی شده و حتی نام خود را نیز بر جای نگذاشته‌اند. امروز کسی که در پرتو چراغ برق کتاب می‌خواند یا به وسایل جدید طی الارض می‌کند هیچ از آن خدایمی که ناکام آمده و رفته‌اند یاد نمی‌آورد قانون جهان همین است دنیا نقاش مغروری است که پس از انجام تصویر رنگ و روغنی خود طرح‌های مدادی را محو و زایل و لگدکوب می‌کند. عالمیان متوجه کاملند و از مراحل پررنج و تعبیه که در طریق حصول کمال طی شده است فراموش می‌کنند پس جای تعجب نیست که اشعار بی‌شمار امثال

باباطاهر جز معدودی بجا نمانده و حتی از آن گروه کثیر شعرا جز نام عریان همدانی در خاطرها نباشد.

وزن دوبیتی‌ها بر لطافت گفتار بابا افزوده است صاحب‌المعجم که در اوایل قرن هفتم می‌زیسته چند جا راجع به اوزان مختلفه این قبیل اشعار «فهلویات» بحث‌های عروضی کرده و بالاخره وزن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل (هزج مسدس محذوف) را: «خوش‌ترین اوزان فلولیات که ملحونات آن را اورا منان خوانند» دانسته است شعراء فارس زبان هم گاهی محض تفنن اشعاری به لسان‌های محلی ساخته‌اند مثلاً بندار رازی و سعدی و خواجه و ابواسحق اطعمه و غیره لکن آنچه گویدگار در و لر ساخته‌اند لطیف‌تر و بی‌تصنع‌تر افتاده است. اشعار مذهبی و عرفانی ملا ریشان و مولوی ملا رحیم کرد و غزلیات سعید یعقوب ماهیدش و کتاب نوروز گوران که خلقی کثیر را به پیشگویی خود معتقد کرده است و به مقام تقدس رسیده در میان طوایف مغرب ایران رواج کامل دارد و شعرا حماسی ملامصطفی و ایسات عاشقانه تالی و فکری و محوی و صبیحی کردستانی ورد زبان‌هاست اما دوبیتی‌های باباطاهر به واسطه داستان‌های رمان و معانی عرفانی بیش از همه جالب توجه است زیرا که از جمله قدیم‌ترین آثار ادبی بعد از اسلام محسوب می‌شود.

در هر زمانی اشعار بابا دلپذیر افتاده و مردم به سبب همین توافق و تناسب گفتار او با حالات خود وی را قریب‌العهد به خود دانسته‌اند بعضی او را معاصر عین‌القضاة (۵۲۵) و برخی او را هم‌عهد خواجه نصیر (۶۷۲) شمرده‌اند.